

## نگاهی به «رنگ خدا»

### نقشۀ اووه سینمایی در ایران

تصویر، شناخت و آرمان با زبان

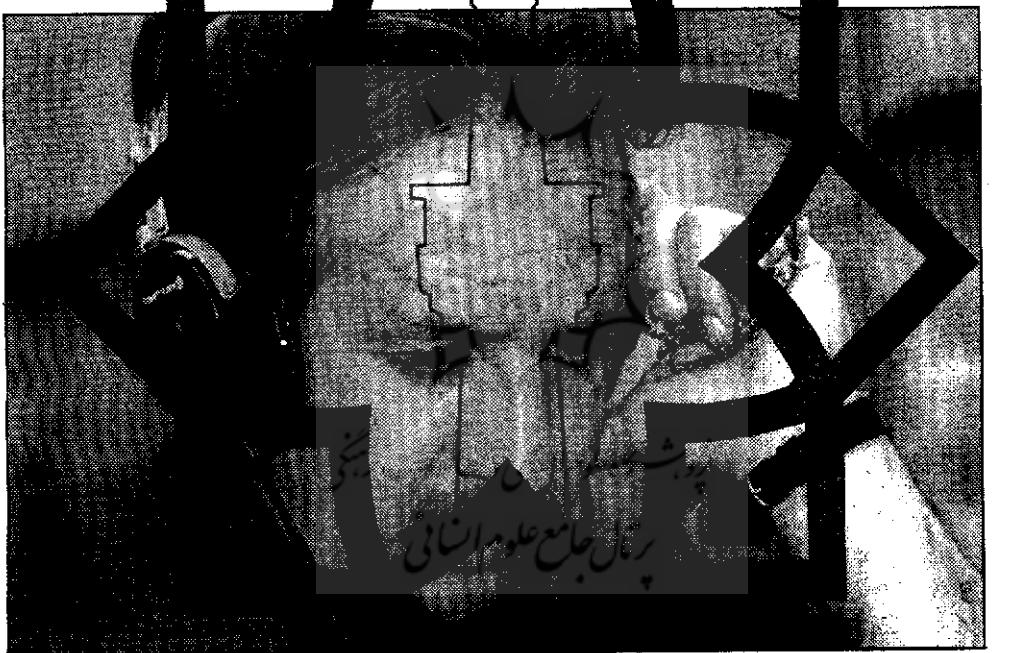
سعید مستغاثی

رنگ خدا با رنگ دنیا تاریک  
دستوری می‌گیرد. اگر سیاری از  
درونی محمد ندارد. اگر سیاری از  
سینماگران مطرح جریا پوزیسیون  
و باند صوتی بیننده را خارج از کاد  
می‌دهد و همین تصاویر دنیا را خارج از کادر  
هستند. در پس پرده‌ی تاریکی، جهانی از  
روشنی و حسنه‌ی انسانی، نوار کاست خود  
رنگ خدا نیز همانند چنانچه تماشاگر فیلم  
دنیای فیلم خود می‌کنند، تصویری که مجیدی  
مکافه و سیر دنیا جهان می‌گرداند. با هست  
زیابی از حضور اند در هست.  
سیاهی آغاز فیلم از همان ابتداء لف  
تماشاگر را روشن می‌کند که قرار نیست از طریق  
چشم ظاهر به تماساگر را به اعماق تصویر و  
محمد در کشف راز هستی برویم و از همین رو  
درونی ترین لایه‌های آن می‌برد و این جز با  
دویین مجیدی از ظاهری سفر  
همچون



تلاش سینمایی است که مجید مجیدی برای تصویر جهان دینی اش اعمال می‌کند. همچنان که در قرآن کریم ذکر شده، بسیاری گفتنی‌ها از این مثلاً بیان شده و برای درک هیچ یک نمی‌گردد. فیلمساز با آن سیاهی شدید و سیلیم و از این مثلاً نمی‌توان به دیگری مراجعه کرد تمهیدات یاد شود. چنان تصاویری از ۴ سمت

بسته شدن اطراف کادر تصویر را نمایهای درشت، حرکت‌های رو به عمق دوربین، دیزالوهای نمایهای باز به بسته و صدایی که گویی از عمق به جلو می‌آیند و ... می‌نمایند. بلکه باید از درون هر



گریز ناپذیر می‌گرداند که با نخستین عناصر یادشده فوق، تماشاگر راهی جز فرو رفتن به درون تصاویر ندارد و این نخستین عناصر ساختاری به هم می‌آمیزند تا مفهوم

در پی کامل می‌کند، تا دست به جوجه می‌رسد  
گویی هستهٔ مرکزی یک وجود یا زندگی را  
بیرون می‌کشد. دوربین در صعود محمد به  
لای درخت برای قرار دادن جوجه در لانداش

نیز او را نظاره نمی‌کند، بلکه همراهش و  
پرندۀ‌ای او را بود جدب می‌نماید تا  
در نمایی پشت رو به بالا کریں می‌نماید تا  
رسیدن به نور و باز هم زند دیزالو دیگر تا  
قرار دادن لای را بخوبی این قلب  
تینده را در مکان مرده داشته باشد می‌دهد تا  
زندگی را به آنجا تبرند.  
فیلم‌ساز با آن اهم شرمندی فیلم و  
تمهیدات یاد شده چنان‌چهار ویرش را از  
چهار سمت خود در پشت خود می‌گرداند که با  
نخستین عناصر یاد تماشاگر راهی  
جهان شوند. درون تنه در نداد و این  
نخست تلاش سینمایی است که مجید مجیدی

بی تصویر جهان دینی‌اش اعمال می‌کند.  
این سکانس همه بار معنایی فیلم و نگ‌خدا  
را دارد. محمد با دستانش می‌بیند و رمز

فوق به تماشاگر القاء شود. اولین نمایش  
جستجوی محمد در طبیعت است. محمد در  
پایان سال تحصیلی در انتظار پدرش در محوطه  
خارجی محل تحصیل نشسته که از میان

صداهای اطراف، صدای (جیک جب) بوجه  
گاهی با صدای (له‌ای قطع می‌زد. محمد به  
طرف مرکز صدای (له‌ای) می‌زد و پر باز از پبغ  
و حرکت می‌کند. تماشاگر را نیز همراه می‌کند.  
کارگری با عدم نمایش مرکز صدا در همان  
نماهی نخست این نسخه به خوبی تماشاگر  
را در این مکان شهیم می‌گرداند. حرکت  
دوربین همراه زمانی که دستا در روی برگ خاشاک کف  
باگ جستجو می‌کند تا به حوجه  
یا زمانی که ناگهان بر می‌خیزد و نمای را

می‌راند و دوربین با برخاستن او در یک  
بسته رو به بالا تیلت می‌کند. جستجوی دستان  
محمد درون خاشاک کف باگ را چند دیزالو پی

هستی و خلقت را درک می‌کند و تماشاگر نیز از طریق دوربین مجیدی و همان دستان محمد به این حسنه می‌رسد.



در تمام لحظه که محمد در سکونت و با کنار رودخانه زبان هستی مکافای ف تفکرات ما پدرش که فقط خدمت القاء پیام مورد نظر قرار دارد. آن به نسبت می‌اندیشد، با دست کشیدن بر هنگام که محمد با دستانش دانه‌های گندم راهی رودخانه سخن می‌گوید، با چه کسی؟ دوربین ابتدا در نمایی درشت دستان محمد را در کار می‌گیرد که بر ریگها و شن‌ها کشیده

صورت مجازات است، چنانچه همین صدا هنگام اصلاح صورت باعث می‌شود که آینه از دست پدر افتاده و بشکند و همچنین با تیغ آگاه صورت خود را ببرد. (اگر چه این

تلash به عنوان یک از خطاهای ایمانی از سوی فیلم‌ساز به نظر تماشاگرانسته می‌شود. صحنه‌ای که در آن ماجرا را با عجز و گریه برای مادرش که او را او رنجیده خاطر گشته تعریف شده. تراولیت ای قوسی دوربین به دور پنجه محمد که به هم ریق سعی دارد مانع رفتن مادرش از محل توجیه ناپذیرش را به داشت (درینه خوبی تداعی می‌کند).

محمد حالمه و درد دل درونی محمد با نایینای نجاح بیان می‌کند که او به دنبال خدا می‌گردد تا او را بیابد و از دست اطرافیانش نزدش شکایت برد که هیچ کس او را دوست

می‌شود. سپس باز در نمایی نزدیک صورت محمد را می‌بینیم که زیر لب شماره‌های خط بریل را زمزمه می‌کند (گویی تسبیح می‌گوید، همراه همه کائنات. مصدق همان آیه شریفه‌ها

که می‌گوید حتی سنگ‌ها نیز تسبیح می‌کنند و شما نمی‌توید و حالا اینکه محمد با زبان و خود بریل یعنی زبان که مریبوط به نایینایان و روشنگاران را در جهان ریگ و

گیاه و پرندگان می‌نمود! و سپس نماهای متحرک پریین که از جهان مختلف به سوی محمد می‌گردند می‌کند. این که همه هستی به این مکالمه درینه خوبی دارد.

در تمام این لوحات نایینای ناخته اطا دلپذیری مکاشفة محمد را کامل گرداند و گویی همچون صد افسوس نانگره را به سوی خود می‌خواند.

در حالی که تلاش پدر محمد برای تجدید فراش را صدایی مهیب و خوفناک از دل کوهها و جنگل‌ها همراهی می‌کند، صدایی که تداعی گر

الاغی به وسیله پدرش درون جنگل کم شده و لانگشات غریبی آنها را مایین درختان سر به فلک کشیده و پس زمینه‌ای که کوه و جنگل آن تشکیل می‌داد محصور نشان می‌دهد.

کانسی که محمد درون رودخانه می‌افتد، سلطه کامل مود و همه کادر را پر می‌کند، اینجا دیگر آن از خود اختیاری ندارند و جهان را بخواهی خانه به جلو رانده می‌شوند. نگاه دوربین در این نگاه محمد یکی می‌شود و همراه به زیر آب می‌رود و بالا می‌آید و باند صدا می‌زنند. مراد این پالتو پایین رفتن قطع و وصل می‌نمایند. اینجا دیگر فرم و محتوا یافته نمی‌شوند و می‌دانند که مجیدی برای ساختار سکونتی این سکونت طراحی کرده است. شیخ دیالوگ، بیقی و یا صدای اضطراب محتوای آن را بیان می‌کند. رودخانه محمد را بالآخره به خدا می‌رساند.

محمد در ماسه‌های کنار دریا در آغوش پدر دیگر به خدا رسیده، کرین زیبای دوربین از

نارد بله جستجوی خستگی ناپذیر محمد درون طبیعت به دنبال خداست. جستجویی که از طریق عناصر و واسطه‌های طبیعت صورت می‌گیرد، گویی که محمد از زمین و جنگل و رودخانه آدرس خدا را می‌برسد!

علت مده ای جستجوها و انشده‌ها  
محمد در مکانی با استفاده  
نایینای نقاب برداشته دنبال خدا  
مسکونی او را بسیابد و از دست  
اطباء من فرزش نهاد است بود.  
مجیدی نماینده سقدیرگرایی را کنیز بر

فضای فیلم را در حاکمیت طبیعت القاء می‌کند. این نماینده از طبیعت به فرمی کاملاً ساختاری به تدریج در ساختار اصلی فیلم رسخ می‌نماید. شکایت از زمان فیلم می‌گذرد، در ترکیب‌بندی این اهای

فیلم که مرتب‌باشند و بازتر می‌گردد سهم طبیعت بیشتر می‌شود تا اینکه در سکانس‌های نهایی فیلم به حداکثر خود می‌رسد، محمد سوار بر

می‌کند و با عناصر سینما دیدگاههای خود را به تماشگر القاء می‌نماید. رنگ خدا اوج کاربرد عناصر سینما در سینمای دینی است.

مجیدی برای نخستین بار در سینمای ایران

به اثبات رساند که با بیانی سینمایی می‌توان اعتقادی ترین شاعر ایدنوبور و انسانی را به تصویر کشید. تعبیری که بیان دیگر اعم از نوشتاری نیست، آن نیست.

مجید مجیدی خود دریا می‌داند و وجه تسمیه آن می‌گوید: «از رنگ خدا اقع برگرفته از یک آیه قرآن است. در سمه مهره واژه «صبغة الله» یعنی رنگ خدا اشاره به انسانهایی دارد که نور از آنها قوی است و انتقا و پاکی ایش شده‌اند. نور معرفت در آنها می‌باشد... آنها انسانها هستند که در

واقع دارند... محتواهی نور، ایمان به خدا است که زان از آن تعبیر رنگ کرده است: «رنگ خدا» عالم بی‌رنگی است که نمی‌شود رنگ خاصی را برای آن قائل شد. اما شاید به نوعی

زاویه بسیار بالا تا روی دستان بی‌جان محمد نوربرداری موضعی انگشتان دست او که تکان مختصری می‌خورد حکایت از آرامش او دارد که حالا به ملکوت اعلیٰ رسیده است.

و همین رودخانه پدر را به پالایش می‌رساند که همان «رامپابوی» (فریکو فلینی) دیوار دریا می‌گرداند. پالایشی که پس از یک تراول نفایلی، بن تن رانه را در لحظه‌ای که سقوط محمد به درون رودخانه طاره می‌کند درخشانترین وجه به تصویر آمد. پدر برویان عاطفة پدری به قاعده نیست. این بات فرزندش تردید کنند وی او برای دل دیر گونه رودخانه تردید دارد. این تردید مجیدی با کاربرد اسلاموشن اولین لحظه

در چهره پدر به وجود می‌آورد. یکی از موارد کاربرد اسلاموشن در تاریخ سینمای ایران از آن تعبیر رنگ کرده است: «رنگ را مجیدی در همین لحظه به کار می‌برد.

مجیدی در رنگ خدا با زبان سینما صحبت

رودخانه در واقع مظہر خشم و لطف است و پدر باید در این راه قدم بردارد و پالایش شود. یعنی شکل توفنده رودخانه به نوعی پدر را صفیه می‌کند. در نهایت رودخانه، مظہر لطف

نور، تمثیلی از وجه حقیقی جلوه ذات حق است. یعنی پدر تا قبل از این رنگ خدایی فاصله گرفته و سعی نکرده به آن تزدیک شود و هرچه فاصله او بیشتر شده رنگ شیطانی در وجه

حلول پیدا کرده ولی پسر سراسر جله از ذات حق است. یعنی از رنگ خدایی است و رنگ خدا در وجود یا مادر بزرگ زاده دارد و پدر زمانی رنگ شیطانی است که مرحله آزمایش را می‌گذراند و در رودخانه در آزمون شرک می‌کند و در پسالایش می‌شود.

ما از یک وجه تمثیلی خودی برخورداریم. نور یکی از جلوه‌های اینجا نور جلوه‌ای از حیات است. آنجایی که ایدگوئی حیات دوباره‌ای به زاده می‌شود.

پژوهشگران علمی و انسانی از طلاق و فرزندان